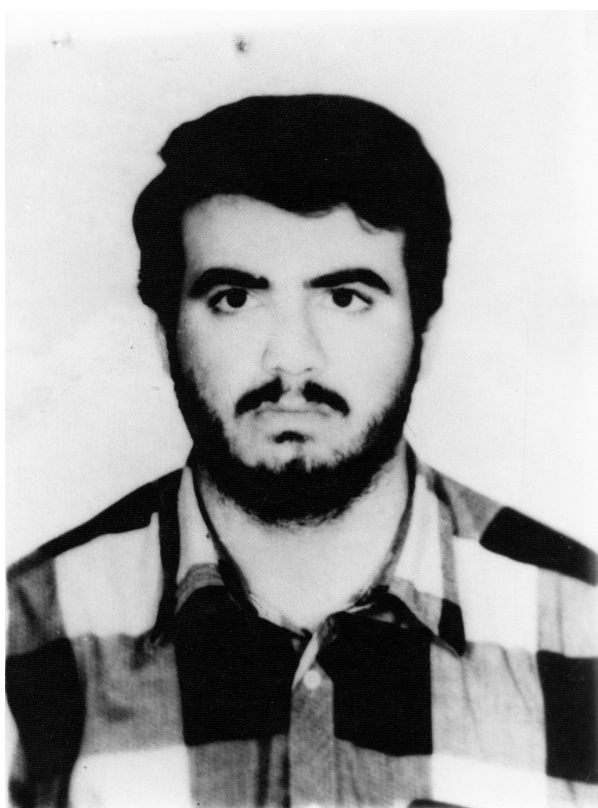


شهید غلامحسین منصوری



از بشارت علی
سازمان جامع سرواران و هزارشعبه استان بوشهر

نام پدر	علی
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۰۶/۲۰
محل تولد	بوشهر - گناوه
تاریخ شهادت	۱۳۶۶/۰۶/۰۲
محل شهادت	کنگان
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	پاسدار کمیته
شغل	پاسدار کمیته
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	گناوه

زندگینامه

پاسدار شهید غلامحسین منصوری فرزند علی در سال ۱۳۴۴ در قریه هلالی از توابع بخش کاکلی شهرستان دشتی در خانواده ای مکتبی و مستضعف دیده به جهان گشود.

تحصیلات ابتدائی خود را در زادگاهش در کنار پدر و مادر خویش گذراند ، پس از کسب مدرک پایان دوره ابتدایی بعزت فقدان مدرسه راهنمایی در روستای محل زادگاهش تصمیم گرفت جهت ادامه تحصیلات به شهرستان گناوه مهاجرت نماید و در نزد خانواده ابراهیم منصوری و عمه زاده های خود به تحصیل مشغول شود و پس از دو سال تحصیل در دوره راهنمایی مصلحت را در آن دید که به کمک پدر بشتابد و تحصیلات خود را نیمه تمام گذاشته بکار مشغول شود .

شهید از لحاظ تقوا و پرهیزکاری کم نظیر بود و از ویژگیهای اخلاقی در بین فامیل و دوستان الگوی زبان زد خاص و عام و همچنین در برخورد با دوستان فروتن و متواضع و در بین خانواده خود از محبوبیت خاصی برخوردار بود .

در اوایل سال ۱۳۶۵ با خانواده مکتبی و مذهبی حاج بشیر عباسی آشنا و با این خانواده وصلت نمود و پس از عقد جهت انجام خدمت مقدس سربازی در کمیته انقلاب اسلامی شهرستان گناوه بعنوان پاسدار وظیفه مشغول خدمت گردید و پس از طی دوره آموزشی بعزت عشق و علاقه ای که به اسلام و امام بزرگوارمان داشت بمنظور مبارزه با کافران بعثی و حفاظت از مرزهای کشور اسلامی ایران راهی جبهه نبرد حق علیه باطل گردید و در مصافی دلیرانه از خود رشادتها نشان داد و در عملیات کربلای ۵ در جبهه شلمچه در اثر بمب شیمیایی مجروح و پس از بهبودی دوباره راهی جبهه شد و پس از اتمام شش ماه مأموریت در کمیته انقلاب اسلامی استان بوشهر مشغول خدمت شد تا اینکه در مصادف با اشراق مسلح و ضد انقلابیون داخلی جان خود را در طبق اخلاص گذاشت و با پیکری خون آلود حسین وار در ۱۳۶۲/۶/۲ به دیدار معبود خود شتافت .

وصیت نامه

خواهرم حجابت را حفظ کن و از بی حجابی به پرهیز و نمازت را ترک مکن و از خداوند غافل مشو زیرا خداوند هم تو را فراموش خواهد کرد .

مصاحبه

از خواهر شهید:

احترام به پدر و مادر

خاطره ای که از این شهید به یاد مانده است این است که قبل از شهادتش یعنی یک ماه قبل با همه اقوام و خویشاوندان خداحافظی کرد انکار میدانست به شهادت میرسد . بعد به من و خواهر و برادرهایم نصیحت هایی کرد که آویزه گوشمان کنیم یکی اینکه ایماننان را حفظ کنید و هیچ وقت از خداوند غافل نشوید و بعد از آن درستان را ادامه دهید و تا جایی که در توان دارید درس بخوانید و تا به تحصیلات عالیه برسید و همیشه احترام مادر و پدر را نگه دارید و هیچ وقت به آنها بی احترامی نکنید .

حجاب و نماز

خاطره ای که از این شهید به یاد من مانده است که این شهید با همه علاقه ای که به من داشت و مرا بیشتر از بقیه دوست داشت همیشه به من نصیحت هایی میکرد که آویزه گوشم باشد و به من میگفت خواهرم حجاب را حفظ کن و از بی حجابی به پرهیز و نماز را ترک مکن و از خداوند غافل مشو زیرا خداوند هم تو را فراموش خواهد کرد .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران